Shiraz-Beethoven.ir

فهرست

عنوان.....صفحه
کلمات، رنگها، اصوات.....۵
از وقتیکه انسان.....۹
چگونه موسیقی بوسیله.....۱۳
درخت شگفت‌انگیز.....۱۵
نوای موسیقی.....۱۹
چرا ویولون پیروز شد؟.....۲۳
ارکستر سمفونیك.....۲۷
کسیلوفن ـ زنگها ـ زنگوله‌ها.....۳۰
آشنایی مجدد با قصه.....۳۱
سمفونی.....۳۶
غولهائی که هرگز پیر نمیشوند.....۳۹
یوهان سباستیان باخ (۱۶۸۵ـ۱۷۵۰).....۴۱
ولفگانگ، آمادوس، موتسارت (۱۷۹۱ـ۱۷۵۶).....۴۷
لودویك وان بتهوون(۱۸۲۷ـ۱۷۷۰).....۵۷
فرانتس شوبرت (۱۸۲۸ـ ۱۷۹۷).....۶۹
فردریك شوپن (۱۸۴۹ـ۱۸۱۰).....۷۵
م. ای. گلینکا (۱۸۵۷ـ۱۸۰۴).....۸۳

Shiraz-Beethoven.ir

م. پ. موسورگسکی (۱۸۸۱_۱۸۳۹)..... ۹۷
ن. آ. ریمسکی کورساکف (۱۸۴۴_۱۹۰۸)..... ۱۰۷
س. و. رخمانینوف (۱۹۴۳_۱۸۷۳)..... ۱۱۱
آ. ن. اسکریابین (۱۹۱۵_۱۸۷۲)..... ۱۱۷
موسیقی قرن بیستم «دربارهٔ موسیقی معاصر»..... ۱۲۱
س. س. پروکوفیف (۱۹۵۳_۱۸۹۱)..... ۱۲۷
د.د. شوستاکوویچ..... ۱۳۷
د. ب. کابالفسکی..... ۱۴۳
آ. ای. خاچاطوریان..... ۱۴۹
ت. ن. خرنیکوف..... ۱۵۵
ای. ا. دونایوسکی (۱۹۵۵_۱۹۰۰)..... ۱۶۱
سلام بر موسیقی..... ۱۶۶
راهی دشوار اما دلپذیر..... ۱۶۷
باز هم سخنی چند دربارهٔ سنفونی..... ۱۷۱
ژوزف هایدن (۱۸۰۹_۱۷۳۲)..... ۱۸۳
جُواکینوروسینی (۱۸۶۸_۱۷۹۲)..... ۱۸۷
فرانس لیست (۱۸۸۶_۱۸۱۱)..... ۱۹۵
جوزپه وروی (۱۹۰۱_۱۸۱۳)..... ۲۰۱
ریشاردواگنو (۱۸۸۳_۱۸۱۳)..... ۲۰۹
آ ـ پ ـ بارودین (۱۸۸۷ ـ ۱۸۳۸)..... ۲۱۵
پ ـ ای ـ چایکوفسکی (۱۸۹۳_۱۸۴۰)..... ۲۲۳
آنتونین دورژاك (۱۹۰۴_۱۸۴۱)..... ۲۳۵
ادوارد گریگ (۱۹۰۷_۱۸۴۳)..... ۲۴۳
سخنی چند دربارهٔ موسیقی ایران..... ۲۵۱

غولهائی که هرگز پیر نمیشوند

Shiraz-Beethoven.ir

سیری در قرون

غولهای عالم موسیقی آنقدر زیادند که بحث دربارهٔ همهٔ آنها در کتاب کوچکی مقدور نیست. لذا در این کتاب کوشش بعمل آمده که مقدمتاً خوانندگان را با بعضی از آنها آشنا سازیم، زیرا امید میرود که با گذشت زمان، کتابهای دیگری دربارهٔ زندگی این بزرگان بدست خوانندگان برسد و در اینباره معلومات بیشتری کسب کنند. ما کتاب خود را با شرح حال باخ شروع میکنیم. این بدان معنی نیست که قبل از او آهنگسازان دیگری نبوده‌اند ـ زیرا در قرون شانزده، هفده و هجده نیز آهنگسازانی وجود داشته‌اند ـ بلکه این انتخاب بدان جهت بوده که قبل از باخ اکثر آهنگسازان جرأت خروج از چهارچوب موسیقی کلیسائی را نداشته‌اند. یوهان سباستیان باخ، این غول عالم موسیقی از موسیقیدانهای دورهٔ خویش آنقدر پیشی گرفت که پس از گذشت دو قرن، موسیقی وی هنوز هم منبع الهام بزرگترین موسیقیدانهای جهان است. موسیقی باخ در نیمهٔ اول قرن هجدهم متولد شد. این، مصادف بازمانی بود که در اروپا، موسیقی حرفه‌ای اشرافی اولین مراحل شکفتگی خودرا میگذرانید و بیان موسیقی بصورت اپرا، اوراتور یا اورتور، سویت، سونات و غیره از مدتها پیش پا بعالم هستی نهاده بودند. در قرن هفدهم، ایتالیا مهد فرهنگ و موسیقی بشمار میرفت و اپرا ایتالیائی با غنا و تشعشع خود، و باملودی‌های روشن و اورتورهای تند، و با آوازهای پر از زیر و بم خویش مقبول‌ترین شکل بیان موسیقی بود. در آغاز قرن هجدهم، باخ و هندل، دو تن از آهنگسازان برجستهٔ آلمان، موسیقی جدیدی بدنیا عرضه کردند که نقطه مقابل موسیقی ایتالیائی بود. موسیقی این دو تن سرشار از اندیشهٔ عمیق و احساسات شدید و عواطف گرم بود. آنها موفق شدند که اشکال جدیدی را درعالم موسیقی ابداع کنند. زمانی که اکثر آهنگسازان دنیا از

مکتب ایتالیا پیروی میکردند و خود را ملزم میدانستند که اثرهای خودرا بسبك ایتالیا بنویسند. باخ و هندل موفق شدند که ملودهای ملی را جانی تازه ببخشند.

در اواخر قرن هجدهم یعنی هنگامیکه یك مکتب ملی دیگری از نظر موسیقی در اطریش بوجود آمد، بزرگترین پیروان این مکتب یعنی هایدن و موتسارت را «کلاسیکهای وین» نامیدند. مکتب کلاسیك وین موسیقی سمفونیك را پروراند و آنرا شکوفان ساخت. در کنار کلاسیکهای وین غول غولها، یعنی بتهوون دیده میشود. او کسی است که درعالم موسیقی مبارزه و آرمانهای توده‌های وسیع خلق را منعکس ساخته است. قرن نوزدهم دوره شکفتگی مکاتب ملی موسیقی در بسیاری از کشورهای اروپائی بود. روسیه گلینکا، چایکوفسکی، موسورسکیو سکریابین. آلمان: شومان، برامس، واگنر. اطریش، شوبرت. فراسه، برلیوز و بیزه. ایتالیا، روسینی و وردی. نروژ، گریگ. لهستان، شوپن و مونوشکو. چکسلواکی. سمتانا و دو برژاك و مجارستان لیست و ارگل رابدنیا عرضه کردند. هر آهنگسازافکار و آثارش به‌عصری که در آن زندگی کرده است تعلق دارد. بیشتر اوقات دراثرهای آهنگسازهائی که‌معاصر یکدیگربوده‌اند میتوان وجوه مشترکی یافت. جز این نیز نمیتواند باشد، زیرا هر عصر و زمانه‌ای مردم را از نظر آرمان و ایده به‌یکدیگر مربوط میسازد. مردم هردوره و زمانه نسبت به‌زندگی وهنر نظرات‌مشترکی‌دارند و این وجوه مشترك سبب میشود که موسیقیدانها مانند نویسندگان و نقاشان در دوره‌ای معین، نظرات و افار مشابهی داشته باشند. بدینسان است که مکاتبی چون کلاسیسم، رمانتیسم و امپرسیونیسم ظاهر میشوند. مثلاً هایدن و موتسارت جزو کلاسیکها هستند و شوپن و شومان در زمرهٔ رمانتیك‌ها، دبوسی و راول از پیروان مکتب امپرسیونیست شناخته شده‌اند. اما برای اساتید بزرگ مشکل است که خود را در چهارچوب مکتب مشخصی مقید سازند و یا از شیوه‌ها و روش‌های متداول در عالم هنر متابعت کنند. آنها در قالبهای زمان، خود را درتنگنا حس میکنند. این افراد ضمن اینکه درسهای گذشته را میآموزند پیوسته بسوی آینده مینگرند و دربارهٔ آینده می‌اندیشند. کارهای هر یك از این آهنگسازان بزرگ درنوع خود جالب و بی‌نظیر است و بخوبی از اثرهای آهنگسازان دیگر متمایز و شخص میباشد. اینك به‌شرح حال آهنگسازان نامدار میپردازیم و آنرا با داستان باخ شروع میکنیم:

Shiraz-Beethoven.ir

ن.آ. ریمسکی کورساکف
(۱۹۰۸ـ۱۸۴۴)

Shiraz-Beethoven.ir

از «یکشنبهٔ خونین» نهم ژانویه تا دسامبر ۱۹۰۵، در طول تمام سال، روسیه از اعتصابات، برخوردها، تظاهرات انقلابی در غلیان بود. کنسرواتوار پترزبورگ نیز به‌دو اردو تقسیم شده‌بود. قسمت اعظم دانشجویان، و عدهٔ قلیلی از استادان طرفدار انقلاب بودند.

نیکلای آندره‌یویچ ریمسکی ـ کرساکف، آهنگساز برجستهٔ روسی از مفاخر روسیه، نیز در این اردو قرار داشت. او در مورد خود چنین میگوید: در این روزها من «سرخی بارز» یافته‌ام. و هنگامیکه مدیریت کنسرواتوار به‌استادان پیشنهاد نمود که لیست دانشجویان محرك اعتصاب را تهیه کنند ریمسکی کرساکف متقابلاً پیشنهاد کرد که مدیر کنسرواتوار استعفا کند. عکس‌العمل این پیشنهاد این بود که خود آهنگساز را با همه شهرتی که داشت از کنسرواتوار بیرون کردند، و بدنبال او سایر اساتید مترقی که از این عمل خودسرانهٔ ریاست کنسرواتوار بخشم آمده بودند از کار خود کناره گرفتند که در میان آنها آهنگسازان معروفی چون «گلازونوف» و «لیادوف» در صف اول معترضین قرار داشتند.

چند روز بعد از این واقعه، اولین شب نمایش اپرای ریمسکی کرساکف بنام «اسکلت فناناپذیر» برگزار شد. موسیقی درخشان و مسحورکننده‌ای که در مقدمه اجرا میشود، و نیز آواز «اسکلت» شنونده را به‌قلمرو حکومت«اسکلت» میبرد. شاهزاده خانم «کراسانینا گلادنایا» در کنار «اسکلت» بیرحم، در وحشت و تنهائی بسر میبرد، آواز شکوه‌آمیزی که او میخواند گرم و تکان‌دهنده و انسانی است: «روزها تاریك و شبها بی‌آرامند»؛ او با حالت غمگین در انتظار شاهزاده نامزد خود هست که باید او را از اسارت «اسکلت» رهائی بخشد. «اسکلت» بوران وحشتناکی را باستقبال

شاهزاده میفرستد، صداهای وحشتناك از مرگی که در انتظار اوست خبر میدهند. اما شاهزادهٔ دلاور با بی‌باکی به‌جستجوی خویش برای یافتن نامزد محبوبش ادامه میدهد. دختر بدجنس «اسکلت» درصدد فریب شاهزاده برمیآید. او قصد دارد که شاهزاده را فریفتهٔ خویش ساخته بدرون کلبهٔ خود بکشاند و در آنجا او را نابود سازد. اما شاهزاده بااندازه‌ای شجاع و زیبا و رشید است که در قلب سرد دختر «اسکلت» نیز شعلهٔ عشق و علاقه را نسبت به‌خود برمی‌افروزد. بوران به‌شاهزاده کمك میکند تا از چنگ دختر اسکلت بگریزد و شاهزاده خانم را بیابد. دختر اسکلت دل آزرده وغمگین‌است. برای اولین بار است که از چشمان وی اشك سرازیر میشود وبهمراه این‌اشکها مرگ بسراغ «اسکلت» میاید، زیرا او اجل و مرگ خود را در اشکهای دختر سنگدل و بیرحم خویش که معنی رحم و شفقت را نمیدانست و هرگز اشك از دیده جاری نمیساخت پنهان کرده بود. عشق خصلت دختر اسکلت را تغییر داده و «اسکلت» را مغلوب ساخته بود.

«بوریا»ی پهلوان، با شادمانی، دروازهٔ مقر فرمانروائی «اسکلت» را میگشاید. «دوران فرمانروائی جور و ستم» بپایان رسیده است ـ صدای آواز کر ازپشت صحنه بگوش میرسد: «رهائی یافته‌اید، آزاد شده‌اید، بوریا دروازه را باز کرده است» و بوریای پهلوان به‌اسرا درود میفرستد. تماشاگران نمایش، معنی واقعی این اپرا ـ قصه را درك کردند. دراپرا حکومت «اسکلت» واژگون میشود و در سالن اپرا میان تماشاگران کسانی یافت میشدند که به‌سقوط رژیم تزاری اعتقاد داشتند. در تالار اپرا افرادی حضور داشتند که از مدتها پیش مفتون موسیقی ریمسکی کورساکوف بودند. آنان از نظرات پیشرو و وفاداری او نسبت به‌ایده‌های دموکراتهای انقلابی چون بلینسکی، دابرولیوبوف و چرنیشفسکی، اطلاع داشتند. ضمناً در سالن نمایش کسانی هم وجود داشتند که از اخراج ریمسکی کورساکف از کنسرواتوار ناراضی بودند. حضور همهٔ این اشخاص موجب گردید که جریان نمایش اپرای «اسکلت فناناپذیر» به‌تظاهرات اعتراض‌آمیز مبدل شود. پلیس به‌تئاتر احضار شد، اپرای ریمسکی کرساکف توقیف شد و خود آهنگساز تحت نظر پلیس قرار گرفت. اما انقلاب ادامه داشت و مقامات حکومتی خیلی زود ناچار گردیدند اقدامات خود را که موجب تشدید موجب اعتراض میان روشنفکران مترقی میشد،

Shiraz-Beethoven.ir

Shiraz-Beethoven.ir

متوقف سازند.

آخرین اپرای ریمسکی کرساکف که در سال ۱۹۰۶ نوشته شد نیز در جهت مخالفت با استبداد نگارش یافته بود. این اپرا ـ طنز که «خروس طلائی» نام داشت ازاصالت و ظرافت، روشنی و تلون بر خوردار بود. کرساکف هنگام تهیهٔ این اپرا برای یکی از دوستانش چنین نوشته بود: «امیدوارم که دودون را بتوانم کاملاً رسوا سازم»، و او با طنز بیرحمانهٔ خویش تزار «دودون» و اطرافیانش را بکلی نابود ساخت. دودون نادان و خودرأی و بیرحم در موسیقی ریمسکی کورساکف از آنچه که در قصهٔ پوشکین بیان شده بمراتب نادان‌تر و مضحک‌تر است. استهزاء آشکار تزار در آواز عاشقانهٔ دودون پیر طنین انداز است. آهنگسازموفق نشد که آخرین اپرای خود را روی صحنه ببیند، زیرا ادارهٔ سانسور مخالف نمایش آن بود. ریمسکی کرساکف همچنین فرصت آنرا نیافت تا آواز «استنکارازین» را تبدیل به‌اپرا کند و باین آرزوی خود که سالیان دراز فکر او را بخود مشغول داشته بود جامه عمل بپوشاند. اما طرحها و یادداشتهای مربوط به‌تهیهٔ مقدمات نگارش این اپرا از او بر جای مانده است. ریمسکی کرساکف مینویسد: «نباید با توجه به‌موقعیت حالیه اشیامفتون ومجذوب آنها شویم، زیرا فقط بر اثر تماس مداوم است که میتوان ماهیت آنها را دریافت». ریمسکی کرساکف پانزده اپرا نوشت و قریب هشتاد رمانس سیمفونی و سوئیت سمفونیك تصنیف نمود که سوئیت «شهرزاد» و «آنچار[۱]» و نیز تابلوی سیمفونیك «سادکو» شهرت فراوان دارد. او بسیاری از اثرهای دوستان نابغهٔ خویش یعنی بارودین و موسورسکی را اصلاح و برای ارکستر حاضر کرد و بسیاری از نوشته‌های پراکندهٔ آنها را یادداشت و جمع‌آوری نمود. او قسمت‌هائی از اپرای «ایوان سوسانین» و «روسلان ولودمیلا» اثرهای گلینکا را برای چاپ و انتشار آماده ساخت.

ریمسکی کورساکف یك کتاب دستی برای موسیقی نوشت که امروزه نیز آهنگسازان برای کسب معلومات در حرفه هنری دشوار خویش از آن تعلیم میگیرند و سود میجویند.ریمسکی کورساکف در دوران شکفتگی فعالیت

۱ـ اسم نوعی درخت که مظهر مرگ و هلاکت است.

«گروه مقتدر» و هنرستان مجانی موسیقی و در انجمن موسیقی روس نزدیکترین یار و مددکار بالاکیرف بود. او آموزگاری با استعداد و مورد علاقه دانشجویان کنسرواتوار پترزبورگ بود. هرگز آهنگسازان مبتدی را زیر فشار عقاید و خواسته‌های خود قرار نمیداد. او «دوست، پدر و خدمتگذار» شاگردان خویش بود. و جای شگفتی نیست که بسیاری از شاگردان وی در زمرهٔ برجسته‌ترین آهنگسازان در آمدند: آسافیف، آرنسکی، کلازونوف گنه‌سن، گوچانینوف ـ لیسنکو، لیادوف، ایپولیتف ـ ایوانف، میاسکوفسکی، پروکوفیف، استراونیسکی و اسفندیاروف. ن. آ. ریمسکی کورساکف بعنوان آهنگسازی که آهنگ برای قصه‌ها ساخته است مشهور میباشد. روایات ملی، حکایات، قصه‌ها، افسانه‌ها و قهرمانان آنها با شکل و رنگ و حالات شاعرانهٔ خویش آهنگساز را مجذوب میکردند. آوازهای فلکلوریك که ریمسکی کورساکف با دقت خاصی جمع‌آوری و یادداشت مینمود با ملودی‌های ظریف و دلنشین خویش برای همیشه نام او را بلندآوازه کرده‌اند. تاریخ روس، بویژه دوران ایوان مخوف، فوق‌العاده مورد توجه ریمسکی کورساکف بود. وقایع دو اپرای «دختر پسکوف» و «عروس تزار» مربوط به‌همان عصر میشود. او نیز مانند موسورسکی داستانهای گوگول را که دارای تصاویر گویائی از زندگی مردم بوده و آداب و رسوم آنها را با حوادث فانتزی در آمیخته است، دوست میداشت ـ او از میان داستانهای گوگول، «شب ماه مه» و«شب قبل از میلادمسیح» را برگزید و برمبنای مضمون آنها دو اپرا نوشت. در اپرای «سادکو»، در اپرای قهرمانانه و میهن‌پرستانهٔ «شهر ناپیدای کیتژ و دوشیزه فورونی». در داستان شاعرانهٔ بهاری «دختر برفی» و در اپرای سحرآمیز «قصهٔ تزار سالتان» عالم خیال و اقعیت با یکدیگر در میامیزند.

ریمسکی کورساکف که در جوانی مفتون و شیفتهٔ موسیقی مسحورکنندهٔ «روسلان و لودمیلا» شده بود در سالهای بعد ادامه‌دهندهٔ شایستهٔ راه گلینکای بزرگ شد و قصه‌های موزیکال بسیار زیبائی را بما اهدا نمود. این قصه‌های موزیکال با ملودی‌های فلکلوریك و اشکال و مضامین خود ما را مجذوب خویش میسازند،و راز بقاء و دوام حیات آنها نیز در همین واقعیت نهفته است.

Shiraz-Beethoven.ir